

و خود را بجای او قرار دهد و آنگاه بفهمد که آیا درک متن ترجمه شده برای خواننده ممکن است یا نه.

•••

از همان آغاز پیدایش ترجمهٔ مکتوب یا نوشتاری، همواره بحث بر سر این بوده است که وظیفهٔ مترجم چیست و او برای انتقالی مفاهیم تا چه حد اجازهٔ تعدیل دارد. کسانی در گذشته و نیز امروز بر این باورند که وظیفهٔ مترجم این است که واژه به واژه مؤلف را به زبان دیگر ترجمه کند. اینان برای مترجم جز گشودن فرهنگ و یابش برابری برای آن، اختیاری قائل نیستند. شاید در آغاز این نوع ترجمه بویژه برای ترجمهٔ کتابهای دینی - بخاطر حرمت و قدسیت آنها - توصیه شده باشد، اما اولاً، این نوع ترجمه تنها این عرصه را فرا نگرفته، بلکه عرصه‌های دیگری را نیز در نوردیده است و ثانیاً همچنان که یوجین نایدا نشان می‌دهد، حتی در این عرصه نیز، با ترجمهٔ تحت‌اللفظی نمی‌توان، حرمت و قدسیت را محفوظ داشت. چه بسیار منتقدانی که مترجمان را بخاطر کوچکترین تخلفی از ترجمهٔ تحت‌اللفظی، مورد تکفیر قرار دادند و داغِ خیانت در امانت را به پیشانی آنها دادند.

•••

اما با افزایش آگاهی و شناخت از جوامع مختلف زبانی و دریافت تفاوت فرهنگ‌ها و درک مردم از واژه‌های مختلف و نیز افزایش آگاهی زبان‌شناسان از ساختارهای گوناگون زبان‌های جهان، درستی و کارایی این نوع ترجمه، به چالش کشیده شد و مورد انتقاد قرار گرفت و امروزه بدون آنکه کاربرد محدود ترجمهٔ تحت‌اللفظی نفی شود، دیگر کاربست عام این نظریه در ترجمه، منتفی است.

پس از آن یا در موازات این نظریه، نظریهٔ دیگری مطرح شد که در آن، "جمله" بعنوان واحد ترجمه در نظر گرفته شد و به این سان دامنهٔ اختیارات مترجم برای تعدیل و انطباق دو زبان مبدأ و مقصد، قدری گسترده‌تر شد، اما آنانی که عملاً و نه فقط در تئوری، درگیر کار ترجمه بوده و هستند، بخوبی می‌دانند که این دایره تا چه اندازه تنگ است و در بسیاری موارد، از انتقال مفهوم اصلی به خوانندهٔ اثر جلوگیری می‌کند.

در پاسخ به این ضرورت بود که زبان‌شناسان، در این یکی دو دههٔ اخیر، به این استنتاج رسیدند که حوزهٔ بحث دربارهٔ زبان را - که ترجمه نیز در این دایره وسیع قرار می‌گیرد - نباید تنها در محدودهٔ "جمله" نگاه داشت. در نتیجه، زبان‌شناسان واحد زبان و ترجمه را نه فقط جمله بلکه واحدی بزرگتر دانستند و از این زمان بود که زبان‌شناسی متن آغاز شد و کسانی همچون رولان بارت، فوکو و اکو در عرصهٔ ادبی و فلسفی به تبیین آن همت گماردند. باری پرداختن به بحث‌های کم ارزش لغوی و برداشت سطحی و تحت‌اللفظی از ترجمه، از ناآشنایی به مباحث گفتمان نشان دارد که امروزه در دنیای زبان‌شناسی حضور سخت چشمگیر و پرتوان دارد. شاید بتوان گفت که در اثر فقدان و یا کمی آگاهی در این عرصه، امروزه در بحث‌های مربوط به نقد ادبی و بویژه ترجمه در ایران، پرداختن به مسائل فصاحت بهیچ‌کنار گذاشتن مباحث مربوط به بلاغت صورت

• خسرو باقری

آنهاست. در این نوع ترجمه، مترجم می‌کوشد تا بطور هم‌زمان و به فاصلهٔ چند ثانیه، عملاً زبانی را به زبان دیگر برگردان کند. اگر دایرهٔ واژگانی گستردهٔ انسان، معانی متفاوت واژگان در زبانهای مختلف و نیز تفاوت در ساختارهای زبانی زبان‌ها را در نظر بگیریم، به کار بس دشوار "مترجم هم‌زمان" پی می‌بریم. بی‌سبب نیست که در هر کشوری، مترجمان هم‌زمان زبده، بسیار اندکند و در کشورهای پشرفتهٔ جهان، مدارس ویژه‌ای را برای تربیت مترجمان هم‌زمان، از همان آغاز کودکی تأسیس می‌کنند. اما به نظر می‌رسد که تنها یک عامل - اما عاملی بسیار مهم - به یاری مترجم هم‌زمان می‌آید و او را تا حدودی در کار دشوارش یاری می‌دهد: عاملی که وجود آن در ترجمهٔ نوشتاری یا کتبی تقریباً ناممکن است و آن عامل، چیزی است که ما امروزه به آن بافت می‌گوئیم. یعنی در ترجمهٔ هم‌زمان، بهر صورت گوینده (زبان مبدأ)، شنونده (زبان مقصد) و مترجم (عامل ارتباط) و کل فضا وجود دارد و این درست آن چیزی است که در ترجمهٔ نوشتاری وجود ندارد. در ترجمهٔ نوشتاری، مترجم خوانندهٔ اثر را نمی‌بیند و از حرکات او در نمی‌یابد که آیا ترجمه را درک کرده است یا نه. مترجم باید در دنیای ذهن خود خواننده را تصور کند

# گفتمان و ترجمه

چشم اندازی تازه از جهان زبان و ترجمه

■ علی صلحجو

■ نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۷، تهران، قیمت: ۵۹۰ تومان

کلمه همه واقعیت را نمی‌رساند بلکه حقیقت در جهان خارج است و ما تنها از طریق آگاهی شخصی می‌توانیم به معنای کلمات پی ببریم نه از طریق کلمات. نایدا می‌گوید زبان حداکثر ۲۰ درصد اطلاع می‌دهد و بقیه باید از جاهای دیگر، یعنی از طریق یافت و کلام، حاصل شود نه از طریق زبان. نایدا معتقد است حتی مجله‌ای که مقاله‌ای در آن چاپ می‌شود، چنانچه معتبر باشد به آن مقاله حالتی می‌دهد که خواننده با دیدی خاص آن را می‌خواند. به عبارت دیگر، مجله بخشی از اطلاعاتی می‌شود که از مقاله صادر می‌شود.

از متن کتاب - صفحه ۲۰

از ترجمه سخن بسیار گفته شده است. انسان بنا بر ضرورت یا حس کنجکاوی، همواره می‌خواسته است تا از گفته‌های کسانی که زبان آنها را نمی‌دانسته، آگاه شود و این نیاز برای آگاهی از آراء و اندیشه‌های دیگران، احتمالاً سرمنشأ پیدایش ترجمه بوده است. میزان اطلاع ما از ترجمه‌های شفاهی مردم باستان بسیار اندک است؛ اما منطقی آدمی حکم می‌کند که آن را بسیار کهن و هم سال اولین همیارهای قومهای گوناگون انسانی بدانیم. این روند دیرینه سال، اکنون به پیدایش انواع ترجمه‌های شفاهی انجامیده است که بویژه "ترجمهٔ هم‌زمان" از دشوارترین و پیچیده‌ترین

کتاب ارزنده "گفتمان و ترجمه" اثر ویراستار، مترجم و زبان‌شناس فرهیخته و با سابقه کشور، علی صلحجو، همچنان که خود در مقدمه کتاب عنوان کرده‌اند، در واقع ادعای نام‌های است علیه ترجمه تحت‌اللفظی و دفاعیه‌ای است از ترجمه‌های خوانایی که این روزها گاه تلاش می‌شود تا آنها را به بهانه ترجمه‌های "غیر دقیق" از میدان برانند.

"گفتمان و ترجمه" در سه فصل به همراه مقدمه تهیه شده است. نویسنده در مقدمه، با اشاره به تجربه خود در ترجمه و نیز مقایسه متون ترجمه شده، به بیان این نکته می‌پردازد که برای کسی که در حوزه ترجمه کار کرده باشد، بسیاری از قضاوتها درباره کم و کیف ترجمه‌ها سبک و سطحی جلوه می‌کند زیرا بیخ و خم‌هایی در این کار هست که تنها در جریان عمل می‌توان به آنها پی برد و نتیجه می‌گیرد که پیش از آنکه با تئوریهای مربوط به ترجمه گفتمان آشنا شود، خود در عمل و به تجربه شخصی دریافته است که ترجمه به معنی کامل و دقیق کلمه امکان‌پذیر نیست.

در فصل اول کتاب - زبان در عمل - نویسنده به نقد و بررسی آرای نوام چامسکی زبان‌شناس برجسته آمریکایی می‌پردازد و می‌نویسد:

نوام چامسکی زبان را در موقعیتی آرمانی بررسی می‌کند: زبان در نظر او، موقعیت ارتباطی دو انسان است که بر زبان، تسلط کامل دارند و در جریان ارتباط به هیچ وجه حق دخل و تصرف در آن ندارند، هیچ عامل مخفی نظیر سر و صدا و قطع موقت ارتباط در کار نیست و دو طرف از لحاظ اندامهای گویایی و شنوایی و تسلط بر زبان، چه در سطح واژگان و چه در سطح نحو در وضعیتی ایده‌آل قرار دارند... [در واقع] چامسکی زبان را در خلاء بررسی می‌کند و یکی از دلایل مهمی که همواره مانع از آن شده است که آندره مارتینیه، زبان‌شناس برجسته فرانسوی، به دنیای چامسکی نزدیک شود، همین نگاه مجرد و لاهوتی چامسکی به زبان است که با برداشت عینی و ناسوتی مارتینیه از زبان مغایرت دارد.

نویسنده با ذکر این مثال که امروزه در تهران دست کم نود درصد مردم هنگامی که در تاکسی نشسته‌اند و به مقصد خود می‌رسند می‌گویند "مرسی" و راننده تاکسی بدون اینکه کمترین ابهامی در تعبیر این کلمه، و در حقیقت، جمله داشته باشد تاکسی را ستوقف و مسافر را پیاده می‌کند. بنابراین، کلمه "مرسی" یا "متشکرم" در زبان فارسی امروز، در شرایط خاص، معنای "تگه‌دارید" هم دارد. نتیجه می‌گیرد که چامسکی فقط به دستور می‌پردازد و به زبان به صورتی که در عمل، بین انسان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، کاری ندارد. اما می‌دانیم که دستور زبان واقعی، دستور زبانی است که هیچ اطلاعی، چه نحوی و چه معنایی از حوزه آن بیرون نیفتد و این درست همان نکته‌ای است که کسانی چون سرل و گرایس به آن پرداختند و با تفکیک قائل شدن بین توانش زبانی و توانش ارتباطی نشان دادند که توانش ارتباطی چیزی است جدا از توانش زبانی که تنها در نتیجه تعامل زبانی در دنیای واقعی بوجود می‌آید. و از آنجا که معنی‌شناسی



◀ کتاب «گفتمان و ترجمه»، روح و جان بحث پیچیده و در عین حال بسیار ضروری گفتمان و ارتباط آن با ترجمه را به خواننده خود منتقل می‌کند.

◀ گفتمان را نباید با متن اشتباه گرفت. گفتمان مجموعه عناصر، لوازم و شرایطی است که چنانچه گرد هم جمع آیند متن را به وجود می‌آورند. بنابراین، متن حاصل و نتیجه گفتمان است.

چامسکی قادر به تحلیل چنین مواردی نبود، اینان بحث کاربردشناسی و تحلیل گفتمان را به میدان کشیدند.

نویسنده در تعریف گفتمان می‌نویسد: گفتمان عبارت است از چگونگی تولید و سامان گرفتن یک متن - چه کتبی و چه شفاهی - از جانب تولیدکننده و فرآیند درک آن از جانب مخاطب، اما در عین حال تذکر می‌دهد که گفتمان را نباید با متن اشتباه گرفت. گفتمان مجموعه عناصر، لوازم و شرایطی است که چنانچه گرد هم آیند متن را به وجود می‌آورند. بنابراین، متن، حاصل و نتیجه گفتمان است. به سخن دیگر، گفتمان فرآیند و متن فرآورده آن است. گفتمان، پویا، و متن، ایستاست. در این فصل نویسنده ضمن اشاره به اینکه برای درک گفتمان، فهم مقولاتی مانند توانش زبانی و توانش ارتباطی، پیش فرض، زمینه قبلی، اصل همکاری یا شرایط چهارگانه گرایس و نیز پیوند و پیوستگی لازم است و پس از ارائه مثالهایی در خور و تحلیل مطالب مورد بحث از هر یک از این مقولات تعریفی دقیق و جامع ارائه می‌کند.

در فصل دوم - متن و فرهنگ - نویسنده به تفاوت فرهنگ‌ها و متن‌های مختلف می‌پردازد و خاطر نشان می‌کند که مترجم باید این تفاوت‌های فرهنگی و متنی را دریابد و با لحاظ بعضی تعدیلات به خواننده اثر کمک کند که منظور نویسنده را درک کند تا امر تفهیم و تفاهم صورت بگیرد. در زبان فارسی وقتی می‌گوئیم "نویسنده، قلمش را برداشت، لزومی ندارد معین کنیم که نویسنده مزبور زن بوده یا مرد اما زبان انگلیسی این آزادی را ندارد و الزاماً باید به اصطلاح موضع خودش را روشن کند که با زن طرف است یا مرد و در نتیجه بگوید: her pen یا his pen. نویسنده در پایان این فصل با اشاره به اینکه ذکر این مثالها، دلیل دیگری است بر ناگزیری تغییر در ترجمه، خاطر نشان می‌کند که برای اینکه گفته یا نوشته‌ای، به صورت متن درآید، تعدیلات زبانی - بلاغی در جریان ترجمه اجباری است. چرا که گفتمانها در فرهنگ‌های متفاوت، بسته به درجه دوری و نزدیکی آنها از هم، با یکدیگر تفاوت دارند... طیف تغییرات از نوشتن مقدمه‌های جاندار و بلند تا تفسیرات کوچک واژگانی را در بر می‌گیرد و این بسته به نوع اثر و همچنین سطح مخاطب است که چه میزان از این تعدیلات لازم شود. اما تقریباً به طور قطع می‌توان گفت که نادر است مطلبی بدون هیچ‌گونه جرح و تعدیل از زبانی به زبان دیگر برگردد.

در فصل آخر - گفتمانها تا چه حد می‌توانند به یکدیگر نزدیک شوند -، نویسنده به مسأله مهم اثرگذاری گفتمانهای زبانی روی یکدیگر می‌پردازد و ضمن بیان این حقیقت مهم زبانی که فرهنگ برتر، و در حقیقت فرهنگ قریتر، گفتمانش نیز قویتر است و در بدبستان‌های فرهنگی خواه ناخواه، غلبه یا اوست و نیز با اشاره به کاستی‌های بزرگ در متن‌نویسی زبان فارسی و در نتیجه آمادگی آن برای پذیرش نظام گفتمان انگلیسی، می‌نویسد: در عرصه گفتمان، نگارشی نیز وضع همین‌گونه بوده است. ما در نوشته‌های خود از نقطه‌گذاری استفاده نمی‌کردیم، یا مفهوم پاراگراف آشنا نبودیم، از نظام ارجاع دهی و به خصوص ارجاع درونی در داخل یک نوشته خبر نداشتیم، فهرست مندرجات نمی‌دادیم، صفحه حقوق نداشتیم، کتابنامه الفبایی نداشتیم، فهرست راهنما و انواع

# مقدمه‌ای بر زیبایی‌شناسی نثر معاصر

● محمد مهیار

◀ زمانی ابوالفضل بیهقی گفته بود که هیچ نبشته‌ای نیست به یک بار خواندن نیارزد؛ اما این سخن با توجه به محدودیت وقت و گستردگی آثار مکتوب و غث و سمین آنها، امروز چندان معتبر نیست. پس بهتر است در انتخاب نوشته‌ها و متون، برای مطالعه و گزینش آنها، حتی‌المقدور از آرای منتقدان ادبی و کتاب‌شناسان بهره گرفت.

نویسندگان توجه کنیم که چگونه سخن را آغاز می‌کنند و چگونه از تنگناهای کلام گذر می‌کنند.

پس باید با چشمی نکته‌یاب و گوش‌نکته‌سنج، پیوسته چشم و گوش خود را به نسیم ملایم و طنین خوشاهنگ کلمات و جملات و عبارات بسپاریم، اما باید توجه داشته باشیم که خواندن بسیار از نوشته‌ها ذهن و زبان ما را به تباهی می‌کشد، زیرا خواندن آثاری که از نظر ساخت و زبان سست و کم‌مایه باشد ذهن نویسنده را دچار رخوت و زبان وی را ناتوان می‌کند، بنابراین در انتخاب آثار، برای مطالعه، باید جانب احتیاط را فرو نگذاشت؛ زمانی ابوالفضل بیهقی گفته بود که هیچ نبشته‌ای نیست به یک بار خواندن نیارزد؛ اما این سخن با توجه به محدودیت وقت و گستردگی آثار مکتوب و غث و سمین آنها، امروز چندان معتبر نیست. پس بهتر است در انتخاب نوشته‌ها و متون، برای مطالعه و گزینش آنها، حتی‌المقدور از آرای منتقدان ادبی و کتاب‌شناسان بهره گرفت.

به طور کلی اگر آثار مورد مطالعه را به چهار دسته نظم و نثر کهن و معاصر تقسیم کنیم، لازم است که غالب مطالعات ما، صرف مطالعه نثر معاصر شود، اگر چه گاهی نثر پیشینیان هم، خصوصاً آثار قرنهای چهارم تا هفتم، می‌تواند راهگشای نویسندگی باشد، آثاری از قبیل تاریخ بیهقی، اسرارالتوحید، کیمیای سعادت، قابوس‌نامه، مرصداالعباد و گلستان سعدی؛ اما باید به این نکته توجه داشت که نثر معاصر دارای انعطاف و امکاناتی است که توان و گنجایش مسائل و مقولات

آنچه آدمی را از سایر موجودات متمایز می‌کند اندیشه است و اندیشه‌ها مرغانی تیز پروازند که اگر به کمند سخن گرفتار نیایند آدمی از حاصل تفکرات خود چیز یاد در دست نخواهد داشت.

اگر به گذشته‌های دور تاریخ نگاه کنیم، در آن سایه روشنهای تودرتوی قرن‌ها، چه بسیار گنجینه‌های تجارب پدران ما، برای ما به ودیعه نهاده شده است که اگر قدرت قلم و هنر نویسندگی آنان نبود، هرگز به دست ما نمی‌رسید؛ چه بسا متفکران و اندیشمندیانی که در گذشته بوده‌اند اما به دلیل آنکه دست به قلم نبرده و آثار فکری خود را ننوشته‌اند، امروز ما از آنان جز نامی مبهم چیزی در دست نداریم. پس خلاف نیست اگر بگوییم حلقه اتصال نسلیها و تار و پود بساط اجتماع و شیرازه کتاب هستی، نویسندگی است؛ چه اگر انتقال تجربه نبود زندگی اجتماعی، مفهومی، آنگونه که امروز دارد پیدا نمی‌کرد. و انتقال تجربه جز از راه قلم امکان پذیر نیست.

نوشتن هنر است، اما نه از آن دست هنرها که خاص طبقه‌ای معین و گروهی مشخص باشد، هر کسی اندیشه‌ای داشته باشد یا به نظریه‌ای دست یافته باشد و یا در زندگی تجربه‌ای اندوخته باشد، نیازمند به آموختن هنر و آوایی نویسندگی است.

نویسندگی هنری است که بر چهار اصل پشتکار، علاقه، کسب تجربه، و نیروی ابتکار، استوار است.

۱ - پشتکار: پشتکار، به مفهوم تداوم در نویسندگی است، اینکه پیوسته بنویسیم و نوشتن را جزو عادات سرشتی خود درآوریم، سیاه مشق پشتکار می‌تواند نوشتن یادداشتهای روزانه، حسب حال، سفرنامه، خلاصه کردن کتاب یا مقاله و گلچین مطالب مورد مطالعه باشد؛ مهم آن است که پیوسته بنویسیم.

۲ - علاقه: با دلبستگی به نوشتن، ذوق نویسندگی پرورش می‌یابد، اصولاً دلبستگی به نویسندگی و یا هر امر دیگری، به تدریج در انسان به وجود می‌آید، هر چه بیشتر در امری پیش برویم و مایه‌ای بیندویم، علاقه و دل‌نهادگی ما به آن امر بیشتر می‌شود، و هر چه دلبستگی بیشتر بشود، موفقیت در آن امر افزون‌تر می‌گردد.

۳ - کسب تجربه: از راه مطالعه آثار نویسندگان، خصوصاً نثرنویسان موفق معاصر، می‌توان به تجربه خود افزود و از آنها بهره‌ها برد، اینکه به فراز و فرود نثر

راهنماهای دیگر نداشتیم. وقتی می‌خواستیم مطلبی را برجسته نشان دهیم از حروف سیاه استفاده نمی‌کردیم، نام کتابها را با حروف ایرانیک چاپ نمی‌کردیم و در مقدمه‌هایی که بر کتابها مان می‌نوشتیم از هسر و فرزندان خود تشکر نمی‌کردیم و در ابتدا و انتهای مقالاتمان "چکیده" و نتیجه‌گیری نمی‌دادیم. اکنون همه این کارها را می‌کنیم و در آینده احتمالاً برخی از افراد آدرس را در پشت پاکت نامه از جزء به کل خواهند نوشت.

راستی که علم - که ترجمه نیز در محدوده آن قرار می‌گیرد - همواره از ناسیونالیسم فرهنگی و بیگانه ستیزی کناره می‌گیرد و آنچه امروزه تحت عنوان "نثر معیار" مطرح شده - و در واقع باید به گفتمان معیار ارتقا یابد - شاید در ماهیت خود، نوعی پاسخگویی به این ضرورت است. چراکه عاملی که تعدیلات گفتمانی را در ترجمه توجیه می‌کند، نفس و ماهیت خود ارتباط است نه چیز دیگر و اگر ما به هنگام مطالعه یک ترجمه "بوی شدید ترجمه" را احساس می‌کنیم، دلیل آن همان در نظر نگرفتن گفتمانهای مختلف است و در نتیجه بکار نیستن تعدیلهای لازم.

\*\*\*

اما آیا این نوع ترجمه، یعنی ترجمه‌ای که در آن واحد ترجمه، نه تنها واژه و نه تنها جمله، بلکه چیزی فراتر از آن‌ها یعنی گفتمان است، ترجمه‌ای "امین" نیز هست؟ نویسنده پس از کنکاش و تحلیلی ژرف و دقیق خاطر نشان می‌کند که: معنی درست دقت و امانت این نیست که کلمه‌ای نباید از متن مبدأ ترجمه نشده باقی بماند و یا کلماتی در متن مقصد وارد شود که نتوان معادلی مشخص برای آنها در متن مبدأ یافت... بورخس زمانی به مترجم آثار خود نورمن توماس دی جووانی توصیه کرد چیزی را بنویسد که او می‌خواسته بگوید نه آن چیزی را که گفته است.

\*\*\*

کتاب "گفتمان و ترجمه"، روح و جان بحث پیچیده و در عین حال بسیار ضروری "گفتمان و ارتباط آن با ترجمه" را به خواننده خود منتقل می‌کند. بیان ساده و شیوای این اثر که از اشراف نویسنده بر موضوع خبر می‌دهد، از ویژگیهای برجسته این اثر است که در نتیجه آن، درک این بحث بفرنج برای بسیاری از علاقمندان و دانشجویان ممکن می‌شود. در واقع نویسنده موفق شده که این مفهوم مهم زبانی را برای خواننده ایرانی بومی و قابل درک نماید. در نتیجه ما نیز با بیان نویسنده در پایان کتاب موافقیم که: غرض، تعریف از این کتاب نیست، بلکه منظور تأیید راهی است که فروغی‌ها، صدیقی‌ها، خانلری‌ها، آریان پورها، آریین پورها، مصاحبها و باطنی‌ها، که این همه در عرصه علم و ادب ایران تأثیر گذارده‌اند، رفته‌اند.

\*\*\*

نگارنده، مطالعه دقیق و با حوصله این اثر را به زبان‌شناسان، مترجمان و همه دوستداران زبان و فرهنگ، توصیه می‌کند. خواننده جدی این کتاب پس از یکبار مطالعه، خود را محتاج مطالعه دوباره آن احساس خواهد کرد. کوتاه سخن آنکه به "گفتمان و ترجمه" چشم‌انداز تازه‌ای را از جهان رازناک و شگفت‌انگیز زبان در ترجمه، در برابر نگاه خواننده خود می‌گسترده □